

يك سند تازه ومهم درباره قتل آقا میرزا علی آقا ثقة الاسلام شهید

بدون تردید خوانندگان محترم این نشریه ، شرح بردار کردن و قصه جان سوز گروهی از علما و احرار تبریز را که درست ۵۹ سال قبل بدست عمال و مأمورین يك دولت اجنبی صورت گرفته است در کتب مربوطه خوانده اند و خود را از تکرار آن بی نیاز میدانم، بحث در اینکه عامل واقعی و اصلی در این جنایت خودیگانگان بوده و یا آنکه طرفداران رژیم استبداد و هواخواهان شاه مخلوع باین آتش دامن زده اند عجاله مقدر نیست بلکه فراغتی لازم است تا در اطراف موضوع درست مطالعه بعمل آید و با جمع کردن اخبار و اقوال مختلف و تشخیص صحت و سقم آنها بالاخره باطن امر مکشوف گردد اما در تواریخ انقلاب ایران گاهی کنایات و اشاراتی بیچشم میخورد که اهمیت آنها ولو اینکه در نهایت اجمال و اختصار است براهل تحقیق پوشیده نیست و حتی کسانی که جریان روزانه انقلاب را از زمان شروع آن دقیقاً تعقیب کرده و جزئیات مسئله را برآی العین دیده اند در باب همین واقعه که روسپای تزاری بدان دست زده اند اطلاعاتی بسیار نفیسی دارند که فعلاً نظر برعایت يك رشته مصالح از ذکر و انتشار آنها خودداری میورزند تا روزگار چه اقتضا کند .

فرد مهم و برجسته آن دسته که بر دار رفته اند بلاشبهه عالم مجاهد و فداکار مرحوم مغفور میرزا علی آقا ثقة الاسلام است که در عصر عاشورای ۱۳۳۰ هجری همراه بامیرزا ابوالقاسم ملتقب به (ضیاءالعلماء) و شیخ سلیم مصلوب گردیده و عالماً و عامداً حفظ منافع و مصالح دولت و ملت خود را بر حفظ جان و مال خود ترجیح داده است تهور و شجاعتی

که آن مرحوم در برابر يك مستنطق خارجی و در مقابل يك نیروی غالب وقاهر از خود نشان داده داستانی است بسیار عجیب و حیرت‌انگیز و بقول نظامی در چهارمقاله، از شنیدن آن موی بر بدن آدمی راست میشود و جای آن دارد که خون از چشم برود .

اگرچه مرحوم مغفور آقای میرزا محمد آقا ثقة الاسلام اعلی الله مقامه در کتاب سودمند (سوانح عمری) و سید احمد کسروی در تاریخ مفصل مشروطه جریان امر ثقة الاسلام را نقل کرده اند اما خوشبختانه در این اواخر يك سند بسیار مهم و ذیقیمت از برکت همت و عنایت مخصوص جناب آقای میرزا علینقی خان مولوی رئیس اسبق مالیه شهر، بدفتر نشریه رسیده است که فوق العاده اصیل و گرانبها و مشتمل بر علت واقعی و جزئیات قضیه بوده و مشارالیه نظر بوسعت صدر و نیز بمناسبت لطف مخصوصی که در حق نگارنده این سطور دارد اجازه فرمود که همان سند را با نوشتن مقدمه مختصر و افزودن پاره توضیحات در اوراق نشریه انتشار دهم تا فایده آن عام گردد و بالمآل پرده از روی يك حقیقت تاریخی برداشته شود .

این سند گرانبها که در پشت جلد قرآن کریم متعلق به آقای مولوی نوشته شده از یادداشتهای مرحوم (نصرالله مولوی) ملقب به (سعیدالسلطان) فرزند مرحوم حاجی میرزا شفیع مولوی است که برادرزن ثقة الاسلام شهید و در آن حادثه جانگداز و کمرشکن شاهد عینی بوده و از جزئیات مسئله اطلاع کافی و شافی داشته است با این ترتیب که بیان شد دیگر در اصالت و اهمیت این سند کوچکترین شك و تردیدی باقی نمی ماند و نگارنده اصالتاً از طرف خود و وكالةً از طرف اولیای محترم دانشکده ادبیات و علوم انسانی بار دیگر مراتب سپاسگزاری را از این لطف و مرحمت بحضور آقای مولوی تقدیم و اینک متن آن یادداشت را عیناً و بدون کوچکترین تصرف در الفاظ و عبارات و رسم الخط آن زیلا نقل مینماید :

«شب پنجشنبه ۲۹ ذیحجه ۱۳۲۹ تقریباً ۳ از شب رفته صدای چند تیر تفنگ

شنیده شد علت معلوم نگشت، صبح از قرار معلوم چند نفر سالدات روس با اداره نظمیه

رفته و بقراول گفته بودند در را باز کنید سیم تلفون قونسولگری را که در این نزدیکی پاره شده میخواستیم وصل نمائیم، قراول نظمیه حاضر نشده بود در را باز کند، سالداتها در همان جا دو نفر را از قراولین کشته بودند و شلیک شب متعلق باین مسئله بود، بالجمله صبح سالداتهای روس که در کاروانسرای آقا حسن گنجه دمقاری کُری^۱ بودند با سالداتی که از باغشمال آمده بودند هرده نفر و دوازده نفر با یک نفر افسر بکوچه و بازار افتاده دست هر کس که تفنگ بود میخواستند، اگر میداد متعرضش نبودند والا بعنف میگرفتند و اگر اندکی ایستادگی میکرد می کشتند خلاصه کار بجائی رسید که نظمیه و ژاندارم و مجاهدین بمقام دفاع برآمدند سالداتها در کوچهها و معبرها مقاومت نتوانستند بکنند آنهایی که از دست مدافعین خلاص شدند بباغشمال رفتند و حتی کاروانسرای آقا حسن گنجه را هم ترك کردند روسها از باغشمال و مدافعین از ارك^۲ و از حوالی باغشمال بمدافعه پرداختند شنیدم در اطراف ارك از روسها بالنسبه تلفات زیاد شده بود تا آن نقطه را ترك و بباغشمال رفته بودند زد و خورد و شلیک بشدت تا روز جمعه از طرفین باقی بود و در این دو روز آقای ثقة الاسلام باستحضار مشاور السلطان^۳ کارگذار و ضیاءالدوله^۴ نائب الایاله بدستکاری قونسول انگلیس در سؤال و جواب بودند تا از طرفین ترك محاربه شد، همین نزاع از طرفین متروك ماند، روسها بخانههایی که در اطراف باغشمال بود وارد و از زن و بچه هر چه بگیرشان آمد کشتند و تا عصر روز شنبه مداومت داشتند، هر کس توانست از آن محله فرار کرد و هر که قدرت فرار نداشت و یا مجال گریز، با سر نیزه و گلوله روسها کشته شد فقط از يك خانه ختائیا^۵ نه نفر کشته و هشت نفر از زن و مرد و

۱- یعنی پل پیرزن (کریپی بضم کاف و سکون راء بمعنی پل و قاری بمعنی پیرزن است ظاهراً بانی این پل زنی بوده است پیر) .

۲- مقصود ارك علیشاهی است که فعلا اطلال آن در تبریز باقی است .

۳- مشاور السلطان (خلیل) از اولاد میرزا محمد حکیم قبلی و پدر آقابان بهنیا است

که فعلا در طهران اقامت دارند تاریخ فوتش را نمیدانم .

۴- لقب امان الله میرزا است که خود را کشت و در سید حمزه مدفون است .

۵- ختائیا طایفه ای هستند مقیم تبریز که تجارت و فضل و معرفت را در خود جمع کرده اند.

بچه بیباغ اسیر برده بودند، حوالی غروب شنبه یکمده سالدات روس به پل آجی^۱ وارد شد و دو ساعت متوالیاً در آن حوالی شلیک توپ و تفنگ می‌کردند و گلوله‌های توپ باکترخانه‌ها می‌افتاد و سه ساعت از شب یکشنبه دوم محرم (۱۳۳۰) گذشته باز بشلیک شروع کرد، آن‌هم یک ساعت امتداد داشت، بالاخره مجاهدین و امیر حشمت^۲ و آنهایی که خون خلق را خورده و مملکت را باین حال انداخته بودند شبانه فرار کرده، رفتند و هنوز معلوم نیست بکجا رفته‌اند، مدافعین که رفتند قونسول روس میگر اعلان داد که اصناف و کسبه، بازارها را باز کرده مشغول کسب باشند درحالی که سالداتها بهمه جا پهن و پخش شده هر که ساعت دارد و یا کیف پول و یا انگشتر و یا شال گردن^۳ میگیرند قند از دکان قنادی و گوشت از دکان قصاب بر میدارند و میبرند.

هفتم ماه شیخ سلیم^۴ و متعاقب آن صادق‌الملک^۵ و ضیاء‌العلماء^۶ را گرفتند و بیباغ شمال بردند دو ساعت تخمیناً بغروب روز تاسوعا مانده نایب قونسولگری با چند نفر قزاق و یک نفر صاحب منصب درشکه آورده در صورتی که آقای ثقة‌الاسلام از خاندهان بیرون آمده بجای دیگر می‌رفتند بعنوان اینکه شما را قونسول خواسته بدرشکه گذاشته بقونسولگری برده و از آنجا بیباغ شمال فرستاده بودند یکساعت و نیم بغروب عاشورا

۱- همان پل تلخه رود است که فعلاً هم موجود است.

۲- نام وی (ابوالحسن) و فرزند حاجی محمد علی بود و تا این اواخر یعنی تا زمان نخست‌وزیری دکتر اقبال در قیدحیات بود، در اواخر عمر بمرض سرطان دچار گردید جهت معالجه بلندن رفت، کمی پس از مراجعت در طهران بسال ۱۳۳۸ شمسی از دنیا رفت.

۳- بردار زدن حضرات در فصل زمستان اتفاق افتاده است از پدرم شنیدم که آن روز بسیار سرد بود.

۴- از علمای آزادی‌خواه و حائز درجه اجتهاد بود (ستارخان تألیف مرحوم امیرخیزی ص ۱۹۷).

۵- از مردم سلماس بود و در استانبول درس خوانده (تاریخ مشروطه کسروی جلد ۲ ص ۳۲۰).

۶- فرزند دوم مرحوم حاجی میرزا یوسف شمس‌العلماء متوفی در ۱۳۰۷ هجری قمری، شمس‌العلماء که جد امی نگارنده است از فضیلت نامدار دوره ناصری بوده و نادر میرزا در تاریخ تبریز و اعتماد السلطنه در المآثر و الآثار مراتب فضل و معلومات او را ستوده‌اند.

مانده حضرات را از باغ شمال آورده و در میدان مشق بعد از ادای دو رکعت نماز بایک لایپراهن و زیر جامه بدار زدند ، یازده ماه که حاجی شجاع الدوله^۱ از باسمنج بشهر تبریز آمد و درخانه حاجی نظام الدوله^۲ منزل کرد و حوالی غروب آن روز آقای ثقة الاسلام را بحکم حاجی شجاع الدوله از دار پائین آورده با چهار نفر حمال به غسلخانه سید حمزه بردند (افسوس که دانا زجهان رفت)^۳.

آنچه تحقیقاً معلوم شده، آقای ثقة الاسلام را در باغ استنطاق کرده اند بابایوف هم با شابقه^۴ در جزء مستنطقین بوده و بنا بچهار فقره که ذکر خواهد شد حکم اعدام را روسها داده اند :

- ۱- گفته اند شما در مسجد علناً بصد روسها حرف زده اید .
- ۲- در منزل مجمعی برصد روسها فراهم داشتید .
- ۳- روزیکه با امان الله میرزای نایب الایاله بقونسولگری روس برای مسئله متراکه^۵ میرفتید در بین راه دیده اید سالدات را می کشند و شما ممانعت نکرده اید .
- ۴- نفوز کلمه داشتید و آشوب را اسکات ندادید .

آقا در جواب این قدر فرموده اند (اگر در محکمه تحقیق این سؤالات را از من میگردید جوابهای کافی میدادم ولی در محکمه نظامی این سؤالات را جوابی نیست) خلاصه روز عاشورا آیه الله را از باغ شمال بمیدان مشق پبای دار آورده اند میرزا علی اکبرخان^۶ منشی قونسولگری آنجا حاضر بوده ، حکم اعدام آقا را که مبتنی بر همان

۱- نام وی صمد و از سرداران قهار محمد علی شاه بوده ظاهراً در خاک روسیه فوت کرد (۱۳۳۲ هـ . ق) .

۲- این شخص که نام وی (حسینقلی) است از متمولین معروف تبریز و لقب نخستین او نظم السلطنه و بلا عقب هم بوده است گویا در ۱۳۳۸ هجری قمری فوت کرده یکبار اصول کافی را با نفقه وی طبع کرده اند که معروف است .

۳- گویا ماده تاریخ فوت ثقة الاسلام شهید است .

۴- همانست که ما فعلاً (شاپو) میگوئیم .

۵- ظاهراً (متارکه) درست است .

۶- اعقاب این شخص فعلاً در طهران ساکن هستند و نام خانوادگی آنان (اشرفی) است .

چهار فقره بوده، خواننده و در آن موقع آقا آب خواسته وضو گرفته بعد دو رکعت نماز خوانده‌اند و بعد از نماز آقا را بدار زده‌اند .

بسیار خوب، ضیاءالعلماء بجرم ریاست محکمه استیناف و آقای ثقة الاسلام بگناه مخالفت روسها و حفظ بیضه اسلام بيسر دار رفتند دائی ضیاءالعلماء را که دور از این ماجراها بود و پسران علی مسیو^۲ که در مدرسه درس میخوانند و داخل این عوالم نبودند بکدامین تقصیر بدار زدند» . انتہی

۱- نام وی محمدقلی خان بوده .

۲- بنام حسن وقدیر و مختصر شرح حالی از علی مسیو در تاریخ مشروطه کسروی آمده است (جلد ۲ ص ۳۲۱) .